

بازبینی دستمزد ۱۴۰۵ : کمپین خبیث، بورژوازی و ضدکارگری روی صحنه

مصطفی اسدیپور

برای هر کسی که تاریخچه و چگونگی مصوبه دستمزد ۱۴۰۵ را به هر دلیل پشت سر گذاشته باشد، کمپین بازبینی رویدادهای اسفند سال ۱۴۰۴ روی صحنه و از زبان هزاران شاهد و سند درحال بازگویی آن در جریان است. زوزه شلاق دستمزد کل جامعه را به التهاب کشانده، نفس ها در سینه حبس است و هر کس چشمی برای دیدن، عقلی برای اندیشیدن و هر کس که وجدانی برای قضاوت دارد را به دخالت وادار میسازد.

این داستان افزایش میان دوره ای دستمزدها هم برای خودش داستانی شده است. البته دستمزدها کم است، صد البته باید اضافه بشود. اما پرسش اصلی این است: اعتراض چیست، اعتراض چه کسی و چگونه قرار است راه به جلو باز کند؟

پاسخ به این سوالات آنقدرها هم که بنظر میرسد سر راست نیست. این نوشته استدلال خواهد کرد که بخش مهمی از کمپین افزایش میان دوره ای دستمزد، چنانکه امروز در رسانه های رسمی و نیمه رسمی طرح می شود، ساخته و پرداخته خانه کارگر است؛ نه برای تقویت اعتراض مستقل کارگران، بلکه برای مهار آن. هدف، ایجاد شکاف در صفوف طبقه کارگر، تبدیل مطالبه سراسری مزد به انتظار مسموم و بیهوده اداری، و جایگزین کردن قدرت جمعی کارگران با چانه زنی های بی ضمانت در راهروهای شورای عالی کار است. و به همین دلیل اعتراض کارگری برای افزایش دستمزد قبل از هر چیز باید صفوف خود را بیرحمانه و بطور کامل از وجود خانه کارگر بتکاند. دستمزدها طبقه کارگر را در جوار مخاطرات اقتصادی و سیاسی جدی قرار داده است.

ماجرای اسفند ۱۴۰۴: مصوبه، وعده، و ابهام مذاکرات مزدی اسفند ۱۴۰۴ دو چهره داشت: یک چهره رسمی، شامل ارقام مصوب مزد و مزایا؛ و یک چهره مبهم، شامل نقل قول ها، وعده ها و تفسیرهایی که بعدها زیر عنوان «ترمیم دستمزد در شهریور ۱۴۰۵» مطرح شد. همین تمایز مهم است. آنچه تصویب شد، مزد ناکافی بود؛ آنچه وعده داده شد، امکان بازنگری بود؛ و آنچه به کارگران فروخته شد، امیدی بی ضمانت به ترمیم آینده. ... صفحه ۲

- کارگران جهان متحد شوید! -

پشت پرده «اپوزیسیون ناکارا» و رسانه های «کارا»

ثریا شهابی

شکست جناح سناریو سیاهی اپوزیسیون راست، یعنی نئوپهلویست ها به رهبری رضا پهلوی و احزاب و سازمان های قوم پرست در کردستان ایران، که شاخه هایی از راست در اپوزیسیون ایران پشت شان به خط شد، در تحمیل «رژیم چینج» به جامعه ایران و تغییر حکومت با توسل به مپ ها و موشک ها، «نقطه زنی ها» و ترورهای سران حکومت توسط دولت ترامپ و نتانیاهو، ترکش های وسیع و چند وجهی در میان احزاب و سازمان های اپوزیسیون، هم راست و هم چپ داشته است و هنوز دارد. این شکست بعلاوه خوراک تبلیغاتی عظیمی برای دستگاه های پروپاگاند جمهوری اسلامی هم تولید کرده است.

اینجا و هدف از این نوشته، پرداختن به سیر طلوع و غروب ستاره اقبال «انقلاب ملی شیروخورشید» و بررسی «میدان داری» و سرانجام «شکست» آن، پرداختن به فازهای مختلف آن و شیفت از «کارزار ایران را پس میگیریم» به وعده بازپس گرفتن ایران تخریب شده و راه اندازی «کارزار ایران را دوباره خواهیم ساخت»، نیست. بحث در مورد ترکش های آن در شقه شقه شدن صف نئوپهلویست ها و قوم پرستان کرد و میوه چینی های جمهوری اسلامی از سرنوشت آن «رژیم چینج» که فعلا و تا اطلاع ثانوی بر آن مهر باطل خورده است، هم نیست. در این مورد، کم گفته و نوشته نشده است و هرچند که هنوز جا دارد که بیشتر گفته و نوشته شود. ... صفحه ۳

مصطفی یونسی عزیز از میان ما رفت!

اطلاعیه حزب حکمتیست (خط رسمی)

ادامه جنگ و تاثیرات مخرب آن

مصاحبه رادیو نینا با آذر مدرسی

آسو سهامی: سلامهای ما را پذیرا باشد. طی روزهای گذشته، شاهد موج جدیدی از تقابل نظامی آمریکا و جمهوری اسلامی بودیم. حملات اخیر آمریکا به یک مراسم عروسی در بندر کوهستک منجر به کشته و زخمی شدن بیش از ۷۰ نفر شد که بخش بزرگی از مجروحان زن و کودک هستند. در روز نخست حملات آمریکا و اسرائیل به ایران نیز، در اسفند ماه، دبستان شجره طیبه مینا مورد حمله قرار گرفت که منجر به کشته شدن بیش از ۱۵۶ کودک شد. اگرچه در طی بمباران شهرهای ایران، غیرنظامی های زیادی کشته شدند، اما آمار دقیقی در این رابطه در دست نیست. اما این تمام ماجرا نیست؛ دولت آمریکا که نتوانست از طریق بمباران و حمله نظامی به اهداف خود در منطقه دست پیدا کند، دور تازه ای از تعرض اقتصادی را به معیشت مردم ایران زیر عنوان «خشم اقتصادی» اعلام کرده تا شاید با بستن شریان های اقتصادی، یک جامعه جمهوری اسلامی را وادار به باز کردن تنگه هرمز کند. سیاستی که زیر نام «دشمنی با جمهوری اسلامی» قرار است کمر مردم ایران را زیر فشار اقتصادی بشکند و ... صفحه ۴

آزادی برابری حکومت کارگری

مصطفی یونسی عزیز از میان ما رفت!



کادر حزب کمونیست کارگری کردستان در کانادا فعالیت میکرد. رفیق مصطفی متأسفانه در این اواخر با مشکلات جسمی و بیماری شدید دست و پنجه نرم میکرد و حدود یک هفته پیش به بیمارستان منتقل و تحت مراقبتهای پزشکی قرار گرفت و بامداد امروز قلب وی برای همیشه از حرکت باز ایستاد. حزب حکمتیست(خط رسمی) در گذشت رفیق مصطفی عزیز را به خانواده و بستگان و بویژه به دو دختر وی، به رفقای حزب کمونیست کارگری کردستان، به همه رفقا و دوستان رفیق مصطفی و به همه کمونیستها و آزادیخواهان تسلیت میگوید.

یاد عزیز رفیق مصطفی یونسی همیشه گرامی است!

حزب حکمتیست(خط رسمی)

۱۴ شهریور ۱۴۰۵ - ۵ سپتامبر ۲۰۲۶

بازبینی دستمزد ۱۴۰۵ ...

افزایش حق مسکن از ۹۰۰ هزار تومان به سه میلیون تومان، پس از سالها درجا زدن، در ظاهر یکی از پرسر و صداترین بخشهای مصوبه بود. اما همین بند از همان ابتدا حامل ابهام بود، زیرا اجرای آن به تصویب دولت گره خورد. به این ترتیب، عددی بزرگ روی کاغذ نشست، اما ضمانت اجرای فوری و قطعی آن از متن زندگی کارگر بیرون کشیده شد و به مرحلهای دیگر حواله داده شد. همین الگوی آشنا، یعنی اعلام رقم، تعویق اجرا، و سپس ساختن موج رسانهای پیرامون آن، بخشی از مکانیزم سیاسی کردن فقر بدون حل فقر است. از همان اسفند ۱۴۰۴ روشن بود که دستمزد مصوب، حتی اگر در تیتراژ بزرگ جلوه کند، برای یک سال دوم نخواهد آورد. تورم، جنگ، محاصره اقتصادی و جهش هزینههای زندگی، افزایش اسمی دستمزد را پیش از آنکه بهار تمام شود فرسوده کرد. دستمزد مصوب نه بر پایه معیشت واقعی، بلکه بر پایه توان نظام در تحمیل فقر تعیین شد.

در همین نقطه، هشدار سمیه گلپور اهمیت پیدا میکند. او، بهعنوان رئیس کانون عالی انجمنهای صنفی کارگران ایران، تأکید کرده بود که «افزایش درصدی زیر خط معیشت، اجرای قانون نیست؛ ثبت یک قصور تاریخی است». اهمیت این جمله در آن است که بحث مزد را از بازی درصدها بیرون می‌کشد و دوباره به متن ماده ۴۱ قانون کار برمی‌گرداند: مزد باید با نرخ تورم و هزینه واقعی معیشت خانوار سنجیده شود، نه با عددهای قابل غیاش در تیتراژها. اما درست همین‌جا باید یک گام جلوتر رفت: اگر معیار قانونی تا این اندازه روشن است، تکرار سالانه مزد زیر خط معیشت دیگر فقط قصور کارشناسی نیست؛ نشانه توازن قوایی است که قانون را به فرمولی بی‌اثر تبدیل کرده است.

حالا باید پرسید این همه عریضه، جدول، گزارش و مرثیه درباره سفره خالی خانوادههای کارگری در رسانههایی چون اینلا قرار است در گوش چه کسی خوانده شود؟ در گوش کارفرما؟ دولت؟ یا خود کارگران؟ مگر همین مزد محصول همان سازوکاری نبود که خانه کارگر در آن حضور دارد و به آن مشروعیت می‌بخشد؟ نهادی که پای میز تثبیت مزد زیر خط فقر نشسته، نمی‌تواند بعداً با چهره سوگوار، خود را صرفاً راوی محرومیت کارگران معرفی کند. هر امید بستن به سیستم سالانه تعیین مزد در شورای عالی کار خطایی مرگبار است. اعمال قدرت واقعی و سراسری طبقه کارگر هنوز به امر پایدار شبکه رهبران کارگری در مراکز تولیدی تبدیل نشده، و درست همین حفره است که خانه کارگر در آن جا خوش کرده است. خانه کارگر نه نماینده قدرت کارگران، بلکه بنگاه خبررسانی، مالی و تبلیغی‌ای است که دسترسی انحصاری به فضای تولیدی - کارگری را با کارکرد دولتی و ضدراذیکال درهم آمیخته است. نتیجه این ترکیب، تبدیل دستمزد به یکی از میدانهای اصلی دشمنی با کارگران ایران است. یکبار برای همیشه باید این نقش را عریان کرد: خانه کارگر نه راه میانبر کارگران به افزایش مزد، بلکه مانع سازمان‌یابی مستقل آنان است. جنبش دستمزدی ایران باید بر پایه‌های واقعی خود، یعنی کارگران در مراکز تولیدی و بویژه صنایع اصلی، استوار شود. تبلیغات اینلا و رسانه‌های وابسته، اگر به سازمان‌یابی مستقل، مجامع عمومی و قدرت سراسری کارگران وصل نشود، بیش از آنکه نیرو بسازد، ضعف و پراکندگی را بازتولید می‌کند.

تا زمانی که جنبش دستمزدی پدیده خانه کارگر را دست کم بگیرد، زخم دستمزدها همچنان مبارزه کارگری را ضعیف خواهد کرد. بساط شورای عالی کار و مسیر فعلی تعیین مزد باید در هم پیچیده شود. مرثیه‌خوانی درباره محرومیت کارگران، وقتی از دهان همان شبکه‌ای بیرون می‌آید که در تثبیت دستمزدهای زیر خط فقر نقش دارد، هیچ ربطی به مبارزه کارگری برای مزد ندارد.

تکلیف افزایش میان‌دوره‌ای دستمزد چیست؟

افزایش دستمزد یک خواست روشن، برحق و بی‌چون‌وچرای کارگری است. دولت، سرمایه‌داران و ارگان‌های وابسته به آنان می‌کشند همین خواست روشن را به نبردی پراکنده در هزار جبهه تبدیل کنند: حق مسکن، حق اولاد، بن، یارانه، پرداخت جنسی، امتیازهای تفکیکی برای زنان و مردان کارگر، و ده‌ها آیتمی که اصل مسئله را می‌پوشانند. اصل مسئله اما ساده است: مزد باید مستقیماً و به‌طور واقعی افزایش یابد.

از هر فرصتی باید برای تقویت جنبش افزایش دستمزد استفاده کرد، اما معیار اصلی باید اتحاد و سراسری شدن مطالبه باشد. نگرانی دولت و کارفرما دقیقاً از همین‌جاست: اینکه اعتراض پراکنده به خواست وسیع، مستقل و طبقاتی تبدیل شود. خواست تعیین مزد باید از کانال رهبران واقعی و مورد اعتماد کارگران، با تکیه بر مجامع عمومی و حمایت هرچه گسترده‌تر مراکز تولیدی، جلو برود. این یک فرمول خشک و آسمانی نیست؛ مسیر شکل‌گیری قدرت طبقاتی است. جنبش دستمزدی باید بتواند مبارزات محلی را به هم وصل کند و در همان حال، تمرکز لازم برای تحمیل عقب‌نشینی به دولت و کارفرما را به دست آورد. خانه کارگر علیه همین دینامیسم عمل می‌کند. در دست خانه کارگر، شعار افزایش میان‌دوره‌ای نه ابزار افزایش مزد، بلکه ابزار خنثی کردن جنبش افزایش مزد است.

سابقه شعار «افزایش میان‌دوره‌ای دستمزد» در دست خانه کارگر، چیزی جز تاریخ وعده‌های بی‌ضمانت نیست. چند بار باید با وعده «بعداً جبران می‌کنیم» مزد پایین‌تر را در پایان سال رسمیت داد؟ چند بار باید کارگران را به قول‌قراهایی حواله داد که نه سند روشن دارند، نه ضمانت اجرا، و نه حتی پس از مدتی از سوی دولت و کارفرما پذیرفته می‌شوند؟

خانه کارگر نه پل پنهانی کارگران به توافقی بهتر با سرمایه و دولت است، نه نیرویی که کارفرما از آن حساب ببرد. کارکرد اصلی آن، کنترل، پراکندن و بی‌اثر کردن رادیکالیسم کارگری است. کدام کمپین پیگیر و مؤثر خانه کارگر در دفاع از کرامت کارگری را می‌توان نشان داد؟ مرثیه‌خوانی‌های رسانه‌ای درباره رنج کارگران، وقتی به سازمان‌دهی قدرت مستقل آنان منتهی نشود، جز لاپوشانی چهره واقعی بهره‌کشی چه معنایی دارد؟ خانه کارگر می‌تواند هر سال از نو وانمود کند که فریب خورده است؛ اما مسئله فریب نیست، مسئله نقش است. خانه کارگر به اعتبار مبارزه برای دستمزد زنده مانده است؛ شبکه منافع، دسترسی‌های اداری، امکانات رانتی، رسانه، ارتباط با نهادهای رسمی و حضور در سازوکار کنترل محیط کار است که آن را سر پا نگه می‌دارد. نه دستمزد اسفند و نه دستمزد شهریور، هیچ‌کدام موی دماغ این دستگاه نیستند، مادام که اصل سازوکار تعیین فقر دست‌نخورده باقی بماند.

دستمزد در ایران به یک فاکتور سیاسی و اقتصادی مهلک علیه طبقه کارگر تبدیل شده است؛ و خانه کارگر، در وسط گود شورای عالی کار، یکی از موتورهای محرک این فاجعه است. خانه کارگر در طول سال‌ها فعالیت خود، به یکی از عناصر استراتژیک بقای نظم موجود علیه طبقه کارگر تبدیل شده است: بنگاهی مالی و تبلیغی، متصل به شبکه کنترل محیط کار، همکار شوراهای اسلامی، و ستون قابل اتکای شورای عالی کار در سازمان دادن دستمزدهای زیر خط فقر. تا وقتی ماشین تعیین مزد در همین ریل حرکت می‌کند، منابع، رسانه و نفوذ خانه کارگر نیز در همان مسیر می‌شود که باید: کنترل اعتراض کارگری و تبدیل فقر به گزارش خبری. اگر بپرسند دستمزد کارگر در ایران چقدر است، پاسخ فقط یک عدد نیست. پاسخ این است: کارگر در ایران درست به اندازه‌ای از غم‌خوار خود بهره‌مند می‌شود که بتواند صف مستقل و متحد خود را از خانه کارگر، شورای عالی کار و تمام سازوکارهای تولید فقر جدا کند.

اینجا صحبت بر سر یک «کارزار سیاسی» است که تلاش میکند در «سپهر سیاسی ایران» در مقابل آن اپوزیسیون شکست خورده، نوع دیگری از اپوزیسیون، و اساسا چپ، سوسیالیستی، کارگری و مردمی، که از ابتدا علیه این سناریو و نویسندگان و بازیگران آن ایستاده بود، قد علم نکند! صحبت بر سر سمفونی گوش خراشی است، که بنام «اپوزیسیون ناکارا» توسط ارکسترهای وسیع و سراسری رسانه های بزرگ و کوچک، «پرریننده» یا «کم بیننده» که همزمان خود را زیر نورافکن بعنوان «رسانه های کارا» براق و «اتو خورده» نشان میدهند، نواخته میشود.

کارزار مشترک و سراسری که پشت به طلوع و غروب ستاره اقبال نئوپهلویست ها و کور شدن شانس گروه های قوم پرست در کردستان ایران برای رسیدن به «مشروطه» شان در باتلاق عراقیزه شدن ایران دارد، و با رجوع به «فرو نپاشیدن جمهوری اسلامی» و پیشروی نظام در عقب نشاندن مردم، توسط رسانه های راست و بدنبال آن بخشی از چپ، براه افتاده است.

امروز دستور اول روی میز اغلب رسانه های بستر اصلی، از برنامه های مختلف صدای آمریکا تا بی بی سی و ایران اینترنشنال و کانال های مختلف رادیویی و تلویزیونی، اپوزیسیون در خارج از کشور، در برگزاری هر میزگرد و سمینار و مصاحبه و گفتگویی در مورد تحولات اخیر در ایران، یک رکن مهم، بررسی پرونده «اپوزیسیون ناکارا» است که قرار است توسط این رسانه های «کارا»، به خورد بینندگان و شنوندگان داده شود!

در این «کارزار» قرار است «ناکاری» سناریوی رژیم چینج و اپوزیسیون دنباله رو آن، به «ناکاری کل اپوزیسیون»، منجمله کمونیستها و سوسیالیستها، تعمیم داده شود. تا هم بار و فشار آوار شکست را بر سر دوستان شان کاهش دهند و هم مهمتر میدان را بر حقانیت چپ و کمونیسم در مقابله با آن سناریو، تنگ کنند. اپوزیسیون چپ، کارگری و کمونیستی که پس از شکست آنها، در ایران در حال عروج است. هر کدام محکم تر بر سر شیخ و روح سرگردانی بنام «اپوزیسیون ناکارا» زد، بیشتر می درخشد و فضا برای خودنمایی در مورد صحبت های مهم بر سر مصائب مردم، نقد «شکست اپوزیسیون» و نشان دادن «بی آیندگی» دخالت مردم در سرنوشت شان، گشوده تر میشود! کاری که امروز بخصوص صدای آمریکا، تلاش میکند با کسب جایگاه رهبری در نواختن این سمفونی، بر متن غروب ستاره اقبال انقلاب شیروخورشید، جای رسانه تلویزیون ایران اینترنشنال که در عروج آن «انقلاب» به نحو بسیار «کاری» درخشید، را پرکند. همان کاری که همزمان دستگاه پروپاگاندا جمهوری اسلامی، پرکار مشغول آن است تا «ناکاری همگانی اپوزیسیون» را بعنوان «پایان اپوزیسیون» و «کاری» خود به جامعه تحمیل کند.

اما پشت پرده این نمایش سرتاپا دروغین و ریاکارانه، چه واقعیاتی نهفته است؟

واقعیت این است که در بحران خطر جنگ و تخریب ایران و سناریو عراقیزه شدن ایران، یک اپوزیسیون معین بسیار «کارا»، اینبار «کارا تر» از تمام چهل یا پنجاه سال پیشتر تاریخ خود، با تمام قوا در میدان بود و نقش مهمی ایفا کرد! اپوزیسیون راست سناریو سیاهی که رضا پهلوی را بعنوان «رهبر» خود به بالا پرتاب کرد و در کردستان ایران به رهبری عبدالله مهدی پنج - شش سازمان و فرقه و باند قوم پرست را برای اجرای سناریو عراقیزه شدن ایران متحد و به میدان آورد! اپوزیسیونی که ریشه هایش نه در جامعه و در میان محافل مبارزاتی و قانون ها و گروه ها و احزاب و سازمان های سیاسی سنتی، راست یا چپ جامعه، که در دفاتر ترامپ و نتانیاهو و سازمان های اطلاعاتی و امنیتی و پلیسی آنها است.

این بخش از «اپوزیسیون» شکست خورده! شکست آنها را نه «خیانت ترامپ» و «بی بی سی» و اقدامات جمهوری اسلامی، که اساسا جامعه ایران موجب شد! شارلاتانیسم، دروغ و توطئه باند پهلوی و مهدی و حواریون شان، و به قول مردم «رویا فروشی» آنها، نه از نادانی بود و نه از فرصت طلبی! آنها بر تخریب ایران، و حتی تخریب اتمی حساب باز

کرده بودند تا «وطن را پس بگیرند» و چون «ژاپن» پس از کشتار دهها میلیون نفر و به خطر انداختن سلامت نسل ها، آنرا «دوباره بسازند» و به قدرت برسند! این لجنزار تعمیق نشده، ته نشین شد! بهای آن خون هزاران هزار جوان و نوجوان و پدران و مادرانی بود که نقش و مسئولیتی در جهنمی که پیا شد نداشتند و ندارند.

این اپوزیسیون بسیار «کارا» باخت! باخت و سوخت آن را، از جمهوری اسلامی ایران تا این رسانه های «کارا» بنام شکست و باخت «اپوزیسیون» بطور کلی، در بوق و کرنا میکنند. تا اپوزیسیون واقعی جمهوری اسلامی ایران را، پشت آواری از این پروپاگاندا «دفن» کنند! اپوزیسیون مردمی که بیش از چهار دهه میدان دار بود و امثال پهلوی ها و مهدی ها را به حاشیه «کم تاثیر» و «ناکارا» کشانده بود، اپوزیسیونی که یکی از خشن ترین و مستبد ترین حکومت های ضد بشری تاریخ معاصر جهان را به چنان عقب نشینی هایی کشاند که زمینه های خیزش «زن زندگی آزادی» را بوجود آورد و زنگ خطر سرنگونی انقلابی جمهوری اسلامی ایران را به صدا درآورده بود.

صدایی که توسط میدان داری این باندهای «کارا» دست راستی سناریو سیاهی، موقتا خفه شد! این جامعه، این مردم، آن جنبش ها، کارگری، زنان، دانشجویان، معلمان، پرستاران، بازنشستگان و .. شانس پیروزی رضا پهلوی و عبدالله مهدی را سوزاندند! دست رد به دعوت هایشان زدند! اعتمادشان را از آنها دریغ کردند! و سرانجام مهمترین عامل در شکست و ناکامی شان بودند!

تلاش برای تبدیل شکست آن باندها، به شکست همه اپوزیسیون، از جمله اپوزیسیون چپ، کارگری، کمونیستی و سوسیالیستی، با حمله به سازمان ها و احزاب چپ و کارگری و کمونیستی، رندی و ریاکاری خاصی است که تنها از رسانه های کارگرفته ای چون بی بی سی و صدای آمریکا و تلویزیون ایران اینترنشنال ساخته است.

این جنس بنجل، کمپین «اپوزیسیون ناکارا» را باید به صدای بلند به همگان معرفی کرد. نباید اجازه داد که ارکستر گوش خراش مشتکی رسانه دست راستی، که مغبون شدن جنبش سیاسی شان، ناکامی شان در «فروپاشاندن» جامعه ایران به بهانه «فروپاشی جمهوری اسلامی» و شکست و سرافکندگی جمعی شان را، ریاکارانه با دروغ و فریبکاری پنهان کنند. نباید اجازه داد که اینها خود و آینده سیاهی که به آن امید بسته بودند را پشت مهر «ناکارا» به دهها و دهها کانون و سازمان و اتحادیه و کمپین و کارزار و حزب و .. که هم در ایران و هم در خارج از کشور، تاریخی از تقابل با جمهوری اسلامی دارند، پنهان کنند.

اپوزیسیون سناریوی سفیدی جمهوری اسلامی، که امروز در حال بازسازی «سنگرهای از دست رفته» به دلیل میدان داری آن اپوزیسیون دست راستی «کارا» و همزمان مقابله با تعرضات جمهوری اسلامی است، با ریشه های عمیق اجتماعی که مهر خود را بر جامعه و منجمله بر معنی شکست اپوزیسیون راست سناریوی سیاهی زده است، نه تنها زنده است که در میدان است. در مقابل موج لجن زاری که اپوزیسیون راست براه انداخت، سد محکمی بسته است. حمله به خود و به خصوص اپوزیسیون کمونیستی و کارگری که در مقابل حمله به ایران، در کنار مردم، در کنار جامعه، و همزمان در مقابل دشمن داخلی، چه در اپوزیسیون و چه در قدرت، ایستاد، را خوب می شناسد. بی اعتبار، بی ارزش، غیرقابل قبول، و «ناکارا» اعلام کردن این نیرو و قدرت را، به سادگی نمی توان به جامعه رشد کرده و آگاه شده ایران فروخت. اپوزیسیون انقلابی، مردمی، کارگری و کمونیستی جمهوری اسلامی ایران، چه در خارج از کشور و چه در داخل، این کمپین را ادامه تعرض به خود، به جنبش آزادیخواهان مردم در ایران، میداند. «کارزار اپوزیسیون ناکارا» حمله به تلاش و دستاوردهای مبارزاتی میلیون ها انسان برای خلاصی از جمهوری اسلامی است. حمله به تلاش و جنبشی است که در دل جدال خود با قدرت حاکم در ایران، دست اندرکار رهایی از مصائب جنگ و خلاصی از منگنه جدال قدرتهای ارتجاع جهانی است. این جنبش شکست آنها را سکویی برای پیشروی و پیروزی خود میداند. این تعرض «زیرکانه» «یواشکی» و مزورانه دستگاههای تبلیغاتی جنبش راست، سرنوشتی بهتری از سرنوشت تعرض ها و توطئه های قبلی این کمپ نخواهد داشت. این را ما و سوسیالیستهای طبقه کارگر تضمین میکنیم.

گرسنگی را به جامعه ۹۰ میلیونی تحمیل کند. آنسوی ماجرا نیز، یعنی جمهوری اسلامی، شمشیر را علیه مردم ایران از رو بسته و هر نوع صدای اعتراضی را به شدت سرکوب می‌کند. رفیق آن، در ضمن خوش‌آمدگویی به شما، گویا جنگ ارتجاعی آمریکا و اسرائیل با جمهوری اسلامی همچنان ادامه دارد و عملاً به بن‌بست رسیده. جدا از مپاران محیط زندگی مردم، زیرساخت‌های اقتصادی بیمارستان و منابع آب، اکنون جنگ مستقیماً سفره خالی و معیشت مردم را هدف قرار داده. تجربه‌ای که در عراق و در لیبی شاهدش بودیم؛ مرگ ده‌ها هزار کودک نمونه در عراق، نمونه ملموسی از چنین سیاست خونینی است. دولت آمریکا نشان داده که نه جنگ او، نه با جمهوری اسلامی، که با مردم ایران است. در صورت ادامه این وضعیت، وضعیت مردم ایران به کدام سمت می‌رود؟

آذر مدرسی: من هم روز بخیر می‌گویم به شما و بینندگان نینا.

شما اشاره‌ای کردید به دور جدید جنگ بین ایران و آمریکا و حملات نظامی که آمریکا به مناطق مسکونی ایران، به مراکز اقتصادی و بخش‌های نظامی ایران در جنوب ایران و خسارات انسانی که به مردم در آن جامعه زده، و همین‌طور تشدید محاصره اقتصادی.

ببینید، جنگ اقتصادی آمریکا علیه مردم ایران دیروز و امروز با تشدید تحریم‌ها شروع نشد. آمریکا سالها است که به اسم «مبارزه با جمهوری اسلامی»، «رام کردن جمهوری اسلامی»، «مبارزه با تروریسم اسلامی» و یا هر اسم دیگری که بر آن گذاشتند، به اسم تحریم اقتصادی جمهوری اسلامی، دست به تحریم‌های اقتصادی جامعه ایران زده است و این جنگ را شروع کرده است. این یک جنگ اقتصادی علیه مردم ایران و بخشی از جنگ اقتصادی است که آمریکا علیه مردم در سراسر دنیا برای پیشبرد اهداف خودش بعنوان سیاست رسمی خود در پیش گرفته است. طبق آماری که منتشر شده در این جنگ‌های اقتصادی آمریکا علیه مردم جهان تحریم‌های اقتصادی آمریکا، که حتماً آمار کمی هست و واقعی نیست، تا امروز ۳۹ میلیون انسان جان خودشان را از دست دادند. در نتیجه این جنگ در جریان بود و الان تشدید شده و قرار است آخرین منفذها به روی زندگی مردم در ایران بسته شود. تا از این طریق جامعه ایران با یک عصیان، عصیان معیشت، عصیان فقر علیه جمهوری اسلامی به پا خیزد و اهدافی که آمریکا در جنگ نظامی‌اش به آن دسترسی پیدا نکرد، از طریق قربانی کردن مردم به شکل دیگری پیش ببرد.

در نتیجه این جنگ در جریان بود و امروز تشدید شده است. اما صورت مسئله دور جدید جنگ با صورت مسئله جنگ فوریه متفاوت است. در فوریه آمریکا و اسرائیل با هدف رژیم چینج، با هدف خون‌پاشیدن به جامعه ایران و دامن زدن به یک جنگ داخلی به اسم اقوام، ملیت‌ها، مذاهب و یا رژیم چنجی از درون و یا برون رژیم، به ایران حمله کردند و در آن شکست خوردند. جنگی که امروز در جریان است بر سر مسائل دیگری است. بر سر برون‌رفت از آن بن‌بستی است که همه در آن گیر کردند. جنگ بر سر بازپس‌گیری موقعیتی است که ایران در منطقه به دست آورده و پیروز بیرون آمدن آمریکا یا تثبیت موقعیتی که ایران در منطقه به دست آورده و پیروز بیرون آمدن ایران. در نتیجه صورت مسئله فرق کرده است.

در صورت مسئله جدید، در جنگی که به قول معروف با «نور پایین» دارد پیش می‌رود، شما شاهد مپاران‌های فوریه در تهران و شیراز و مشهد و تبریز و نیستید، شاهد عملیات‌های ایذایی از طریق مپافکن‌ها و یا موشک پراکنی طرف دیگر هستید. جنگی بر سر «سرنوشت تنگه هرمز»، بعنوان محک پیروزی و برد یکی از طرفین! مپاران‌ها و محاصره اقتصادی همگی قرار است جمهوری اسلامی را با بدلیل بن بست و بحران اقتصادی یا هراس از عصیانهای توده ای رام کند.

در جنگ جدید هم قربانی باز مردم ایران هستند، چه آنجایی که با تحریم اقتصادی سفره معیشتشان کوچک‌تر و کوچک‌تر و کوچک‌تر می‌شود، چه آنجا که قربانی مپارانها میشوند. کم شدن مپارانها به معنی تخفیف جنگ و تأثیرات مخرب آن بر زندگی مردم نیست. امروز اولین حرف و آخرین مردم در ایران مسئله فقر گسترده است. فقر گسترده، گرانی، بیکاری، ناامنی اقتصادی و ناامنی از اینکه ممکن است فردا دوباره جنگ در ابعاد جدیدش شروع شود یا نه. در نتیجه قربانیان این جنگ دوباره مردم ایران هستند از هر دو سو.

این جنگ قربانیان دیگری غیر از مردم ایران دارد طبقه کارگر و مردم اکثریت دنیا قربانیان دیگر این جنگ اند. آمریکا با محاصره اقتصادی ایران سفره معیشت مردم ایران را مورد تعرض قرار می‌دهد و جمهوری اسلامی با کنترل تنگه هرمز بعنوان یکی از گلوگاه‌های مهم اقتصادی دنیا سفره معیشت طبقه کارگر و مردم را در سراسر دنیا مورد تهدید قرار می‌دهد. خطر قحطی که امروز در سراسر دنیا از آن حرف می‌زنند، بخش ناشی از تغییرات آب‌وهوایی و کم‌آبی است. بخش دیگر آن بسته شدن یکی از گلوگاه‌های اقتصادی جهان، نرسیدن کودهای شیمیایی، نرسیدن مواد غذایی، عدم امنیت برای معاملات اقتصادی و تجارت جهانی است. یک سر این ناامنی تنگه هرمز و باب‌المندب یک سر دیگر آن جنگ در اوکراین و ناامنی صادرات غله در آنجا است. در نتیجه این جنگ اقتصادی که به دلیل شکست آمریکا و اسرائیل در پروژه خود به یک اهرم فشار در دست جمهوری اسلامی تبدیل شده است مردم جهان را با یک خطر واقعی با خطر نابودی، با خطر فقر، با خطر قحطی و با خطر فلاکت جهانی روبرو کرده است. در این جنگ کدام یک «پیروز» بیرون می‌آید، کی با «دست پرت» از این بن‌بست بیرون می‌آید، تغییری در این واقعیت که قربانیانش مردم ایران، با مپاران یا با فقر و گرسنگی، و مردم در سراسر جهان با فقر و گرسنگی و هر دو با تحمیل سکوت از طرف دولت‌هایشان روبرو هستند، نمی‌دهد.

آسو سهامی: در واقع شما کار من را آسان کردید چون می‌خواستم در مورد اوضاع تأثیرات این جنگ بر مردم جهان بر طبقه کارگر در سراسر جهان ازتون بپرسم که خودتان بهش اشاره کردید. در نتیجه برویم سراغ سوال بعدی. رفیق آزاد، در جامعه ایران و زیر سایه این جنگ و شاخه‌شانه‌کشیدن‌های رژیم جمهوری اسلامی علیه مردم، زیر سایه تورم و گرانی و اوضاع فلاکت‌بار، یکی می‌گوید باید دنبال سیاست‌های آمریکا و اسرائیل و شاید رژیم سرنگون بشود. و اوضاع بهتر بشود. یکی می‌گوید که ایران باید مقاومت کند و آمریکا را وادار به عقب‌نشینی کند. اما ما کمونیست‌ها انتخاب میان دو قطب این جنگ را نمی‌پذیریم. ما همزمان هم برای سرنگونی رژیم اسلامی جمهوری اسلامی و علیه جنگ و میلیتاریسم آمریکا مبارزه می‌کنیم. ما می‌گوییم که این جنگ باید متوقف بشود. محاصره نظامی و اقتصادی ایران باید فوراً پایان پیدا کند و تحریم‌های اقتصادی علیه مردم، مردم در ایران و مردم جهان لغو بشوند. اما اقدامات عملی در این رابطه چه باید باشد؟ ما کمونیست‌ها چه کار باید بکنیم؟

آذر مدرسی: اجازه بدهید اول بر سر این دو قطبی و انتخابی که ظاهراً همه باید بکنند من یک نکته‌ای را توضیح بدهم.

من فکر می‌کنم حساب مردم را باید از نیروهای سیاسی جدا کرد. مردمی که شما با جنگ، چه جنگ نظامی به شکل مپاران و موشک‌باران و کشتار و تخریب زیرساخت‌های اقتصادی و شهرها و اماکن مسکونی ببینید، چه جنگ اقتصادی و با تحمیل فقر، مردمی که در استیصال کامل قرار داده می‌شوند، مردمی که در ناامنی کامل از هر زاویه‌ای قرار داده می‌شوند، به طور اتوماتیک سراغ ممکن‌ترین «راه حل» برای بیرون آمدن از این وضعیت مستاصل خواهند رفت را از نیروهای سیاسی جدا کرد. به این مردم میتوان این «دو راهی» کاذب را تحمیل کرد که یا باید سراغ جمهوری اسلامی بروید، یا به دنبال آمریکا بعنوان قدرت نظامی جهان! جمهوری اسلامی پرچمدار «راه اول» است و مدام مشغول دمیدن بر آن است که با آمدنتان زیر پرچم من از آینده خودتان، از امنیت تان، از رفاه تان، از عزت و احترامتان دفاع خواهید کرد و آمریکا پرچمدار «راه دوم» با اتکا به اینکه من قدرت جهانی هستم، می‌توانم با ادامه دادن این وضعیت از نظر اقتصادی، پشت جمهوری اسلامی و البته شما را بشکنم، و بعد یک آینده بهتر را به شما هدیه می‌دهم!

در نتیجه قابل درک است مردمی که در استیصال قرار داده می‌شوند، مردمی که تلاش می‌شود بی‌افقی به آنها تحمیل شود، مردمی که جنگ در همه ابعادش به آنها تحمیل شده، ممکن است سراغ این «انتخاب» بروند. اما نیروهای سیاسی که این انتخاب را می‌کنند، انتخاب شان آگاهانه است. انتخابی آگاهانه، بر اساس منفعت سیاسی و جنبشی که این نیروها نمایندگی‌شان می‌کنند، است. یک بخش از بورژوازی فاشیست ایرانی فکر می‌کند مهم نیست چه بلایی سر مردم ایران می‌آید، مهم این است که جمهوری اسلامی برود و من گوشه‌ای از لحاف قدرت را به دست گیرم، چه به اسم حق کرد، چه به اسم «پس گرفتن ایران» و «تمامیت ارضی ایران»، چه به اسم این ملیت و آن قوم و این مذهب و آن مذهب، یا به اسم کارگر، به اسم آزادی مردم و ... و یا برای «دفاع از میهن» دفاع از جمهوری اسلامی را «انتخاب» میکند. ادامه در صفحه بعد

تماس با حزب



@Hekmatistx

دبیرخانه حزب

dabirxane@hekmatist.com

دبیر کمیته مرکزی: آذر مدرسی

azar.moda@gmail.com

دبیر کمیته رهبری: خالد حاج محمدی

khaled.hajmohamadi@gmail.com

تشکیلات خارج کشور حزب: امان کفا

aman.kafa@gmail.com

دفتر کردستان حزب: محمد راستی

mohammed.raasti@gmail.com

حکمتیست هفتگی

سر دبیر: فواد عبداللہی

نینا را در شبکه‌های اجتماعی زیر دنبال کنید:

سایت نینا

radioneena.com

اینستاگرام

instagram.com/radioneena

تلگرام

https://t.me/RadioNeenna

فیسبوک

facebook.com/radioneena

hekmatist.com

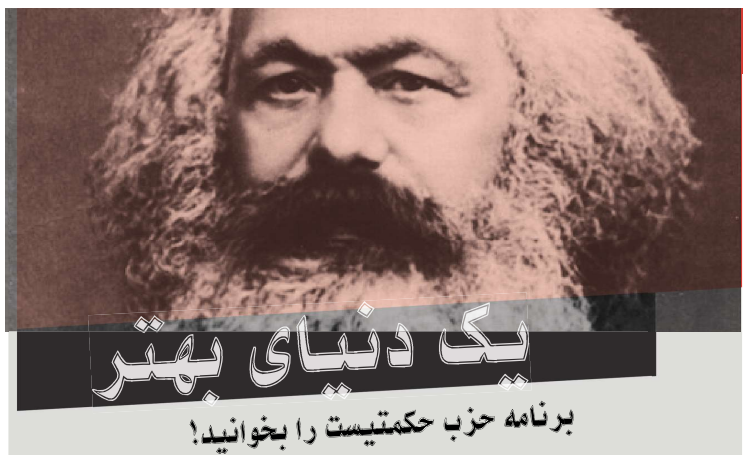
اینها انتخابات آگاهانه‌ای است که این نیروها بر مبنای منافع سیاسی، جنبشی و طبقاتی خود می‌کنند.

ما کمونیست‌ها سنتاً در تمام جدال‌ها میان قدرت‌های ارتجاعی گفته ایم که ما مجبور به چنین «انتخابی» نیستیم. ما این صورت مسئله ریاکارانه را که شما باید در جدال قدرت‌های ارتجاعی طرف یکی را بگیرید را هیچ وقت قبول نکردیم. نه در جنگ جهانی اول بلشویک‌ها قبول کردند، نه در جنگ جهانی دوم کمونیست‌ها به اسم دفاع از کارگر سراغ دفاع از روسیه رفتند. نه در جنگ ایران و عراق ما کمونیست‌ها این «انتخاب» را قبول کردیم. در هیچ جنگی در جنگ بین آمریکا و طالبان، در جنگ خلیج زیر بار این «انتخاب» نرفتیم و امروز هم نمی‌رویم. این «انتخاب»، انتخابی دروغین است. یک قطب سوم مردمی هستند، که علیه هر دو قطب ارتجاعی ایستادند و رهایی شان و زندگی‌شان و آزادی‌شان رفاه شان امنیت‌شان سعادشان و هر امر مثبتی در زندگی شان منوط به این است که این قطب‌های ارتجاعی دستشان از زندگی‌شان کوتاه بشود، در دنیا وجود دارد و ما همیشه نمایندگی این قطب را کرده ایم. این قطب امروز خواهان پایان فوری و بدون قید و شرط جنگ است.

در مورد چه باید کرد. دوره‌هایی هست که این قطب سوم توانسته است اهداف خود را به راحتی تحمیل کند و دوره‌هایی هست که به سختی می‌تواند این اهداف را تحمیل کند. امروز شاید یکی از آن دوره‌هایی است که به آسانی نمی‌شود این مطالبه را یعنی قطع فوری و بدون قید و شرط جنگ، را به همه طرفهای جنگ تحمیل کرد. خواست اینکه تمام نیروهای درگیر در این جنگ باید فوری و بدون قید و شرط و بدون تلاش برای امتیاز گرفتن از طریق پماران یا تحمیل فقر و ... متوقف کنند.

ممکن است امروز به نظر برسد کار آسانی نیست اما شدنی است. شدنی است و پرچم این قطع فوری و بدون قید و شرط و قید و شرط جنگ از یک سو دست طبقه کارگر و مردم آزادی‌خواه ایران است و از سوی دیگر دست طبقه کارگر در اروپا، آمریکا و کشورهای غربی است که زیر بار این جنگ زیر خط فقر زندگی می‌کنند. یک درد مشترک و یک معضل مشترک به طبقه کارگر جهانی تحمیل شده و این طبقه کارگر باید مشترک و متحد بیرون بیاید. متأسفانه پیش برد این امر مانند دوره‌ای که کمونیست‌ها و سوسیالیست‌ها در جهان قدرتمند و تاثیر گذار بودند، به سادگی ممکن نیست اما قطعاً و حتماً شدنی است. در ایران جنگ در همه اشکال آن و سایه جنگ را باید تماماً از سر جامعه کوتاه کرد تا مردم فقر زده و طبقه کارگر بتواند نفسی بکشد و دوباره سر بلند کند و نه فقط مطالبات رفاهی امروز خود بلکه مطالبات اقتصادی و سیاسی و اجتماعی طولانی مدت خود را متحقق کند.

مردم جهان به این تلاش و این فشار نیاز دارند. بدون قطع فوری و بدون قید و شرط جنگ و کوتاه کردن سایه جنگ از سر مردم ایران طبقه کارگر ایران اعتماد به نفس، جسارت و قدرت این که به حاکمیت بگوید هر معضلی دارید معضل شماست، من رفاه و آزادی را می‌خواهم را پیدا نمی‌کند. بدون قطع فوری و بی قید و شرط جنگ طبقه کارگر در غرب هم امکان سر بلند کردن علیه فقر تحمیلی، میلیتاریسم و تعرض به رفاه و آزادی خود را نخواهد داشت. این طبقه جهانی اولین قربانی جنگ و تاثیرات مخرب آن است و نجات این طبقه یک تلاش همگانی و یک تلاش متحدانه را از طرف تمام کمونیست‌ها، سوسیالیست‌ها و آزادی‌خواهان در ایران و در سرتاسر جهان می‌طلبد.



یک دنیای بهتر

برنامه حزب حکمتیست را بخوانید!